

روش‌شناسی کاشف الغطاء

در تعلیق بر شرح نهج البلاغه محمد عبده*

□ فتحیه فتاحی‌زاده^۱

چکیده

روش‌شناسی کاشف الغطاء بر شرح نهج البلاغه «محمد عبده» مدلی روش‌مند در راستای معرفی علمی این اثر است و از آن‌جهت که نوع نگاه کاشف الغطاء را در تعلیق‌ها نشان می‌دهد حائز اهمیت است. گونه‌های تفسیری و تعلیقی کاشف الغطاء متعدد است، در بخشی از آن به شرح و تبیین کلام علی‌علیه و یا کلام شارحان پرداخته است، و در شرح خود به سیاق کلام، قواعد ادبی و بلاغی توجه ویژه‌ای داشته است، نقد گفتار شارحان بر مبنای عصیت شارحان و نیز خروج بی دلیل از دلالت ظاهری کلام جزو اشکال‌های اساسی است که کاشف الغطاء مطرح کرده است، البته هم‌سویی با شارحان نیز در مواردی از تعلیق‌ها قابل ملاحظه است، انتخاب شرح محمد عبده و رویکرد کاشف الغطاء در مواجهه با این اثرگویای نگاه تقریبی وی بوده و می‌تواند در راستای وحدت فکری مسلمانان اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: کاشف الغطاء، تعلیق، نهج البلاغه، محمد عبده

روش‌شناسی
تعلیق‌ها
کاشف الغطاء



* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰.

۱. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir).

مقدمه

علامه محمدحسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق)، از پژوهشیان عصر حاضر است که در عرصه‌های مختلف علمی از جمله حدیث، اصول فقه، ادبیات، فلسفه و کلام صاحب نظر بوده و آثار مختلفی را به جا گذاشته است، یکی از این آثار، تعلیق‌های وی بر شرح نهج البلاغه محمد عبده (۱۳۲۳ق)، است گرچه این اثر تنها به بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام اختصاص یافته است اما با توجه به جایگاه علمی ایشان و نیز اهمیت شرح محمد عبده، منبعی سودمند به شمار می‌آید.

کاشف الغطاء در تعلیق‌هایی که بر شرح نهج البلاغه محمد عبده وارد نموده است گاهی کلام علی علیه السلام را شرح و تبیین کرده و در مواردی هم کلام شارح را تکمیل و توضیح داده است، گرچه از نقد گفتار شارحان بر مبنای عصبيت آنان و یا دست برداشتن از دلالت ظاهری کلام نیز باید یاد کرد.

با توجه به اینکه تعلیقات کاشف الغطاء چاپ و منتشر نشده است و یکی از پژوهشگران تصویر نسخه خطی ایشان را بازخوانی، تصحیح و تدوین نموده و در دو مقاله، یکی تعلیق بر بعضی از خطبه‌ها و دیگری تعلیق برخی نامه‌ها و حکمت‌ها ارائه کرده است،^۱ نوشتار حاضر بر مبنای تصحیح یاد شده، تنظیم گردیده است.

۱. مروری بر زندگی کاشف الغطاء

کاشف الغطاء در نجف اشرف و در خانواده‌ای فرهیخته و با فضل و کمال چشم به جهان گشود.

کاشف الغطاء پس از گذراندن دوره مقدماتی ادبیات عرب، فقه و اصول، به کسب علم در مراتب عالی اصول فقه، حدیث، کلام و فلسفه پرداخت و نزد اساتید برجسته‌ای

۱. والازاده، ابوالفضل، مقاله گزارش از تعلیقات کاشف الغطاء بر بخش خطبه‌ها، مجله سفینه، سال دوم، ش ۵، سال ۱۳۸۳؛ همو، مقاله گزارش از تعلیقات کاشف الغطاء بر بخش نامه‌ها و کلمات قصار، مجله سفینه، ش ۶، سال ۱۳۸۴.

شاگردی کرد، محمدکاظم خراسانی (صاحب کفایه)، محمدکاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی) میرزا محمدباقر اصطهباناتی، شیخ احمد شیرازی، آقارضا همدانی، محمدعلی نجف آبادی، میرزا حسین نوری (صاحب مستدرک الوسائل) در زمره استادان به نام کاشف الغطاء به شمار می آیند.

وی در عرصه علم و دانش خوش درخشید تا آنجا که در زمان حیات استاد خود، محمدکاظم یزدی بر کتاب عروة الوثقی شرحی نوشت و به تدریس شرح خود پرداخت و از سوی استاد، مسئولیت پاسخ گویی به سؤالهای شرعی و فقهی مردم به او سپرده شد، کاشف الغطاء آثار متعددی در زمینه های مختلف فقهی - فلسفی - کلامی - تفسیری و ادبی به رشته تحریر درآورده است آثار وی را در حدود هشتاد عنوان برشمرده اند که بخش عمده ای از این نوشته ها، پاسخ دهی به نیازهای فکری و زدودن نقطه های ابهام بوده است، از مهم ترین آثار وی می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. الآیات البینات (نقد اندیشه های وهابیت و بهائیت)
۲. المراجعات الریحانیة (نقد آرای ادبی و تاریخی برخی عالمان مسیحی و اهل سنت)
۳. اصل الشیعة و اصولها (بیان اعتقادات شیعه)
۴. زادالمقلدین (بیان احکام فقهی)

شهرت علامه کاشف الغطاء در فعالیت های علمی او خلاصه نمی شود بلکه وی در عرصه سیاست نیز حضوری فعال داشته است، شرکت وی در کنگره اسلامی که سال ۱۳۵۰ق)، در فلسطین برگزار شد و اقامه نماز جماعت برای شرکت کنندگان شیعه و سنی، در مسجد الأقصى یکی از این نمونه هاست، و نیز «انجمن آمریکایی دوستداران خاورمیانه»، از وی دعوت کردند در کنگره بررسی راه های همکاری اسلام و مسیحیت در برخورد با مادیگری که در شهر بحدون لبنان برگزار می شد، شرکت کند اما علامه این دعوت را نپذیرفت و طی نوشته ای مفصل دلایل عدم شرکت خود را یادآور شد و در ضمن اندیشه های خود را در باب اسلام، مسیحیت، مادیگری و صهیونیسم توضیح داد که به صورت کتابی تحت عنوان «المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحدون» به چاپ رسید.

علاوه بر این در نبرد مسلحانه مردم عراق علیه استعمار بریتانیا در جنگ جهانی اول شرکت نمود، و در قیام مردم عراق بر علیه انگلیس سال ۱۳۶۰ق)، فتوای جهاد صادر کرد و خود نیز در آن قیام مشارکت کرد.^۱

۲. ویژگی‌های تعلیق کاشف الغطاء بر شرح نهج البلاغه

تعلیق‌های کاشف الغطاء بر شرح نهج البلاغه محمدعبد به دو صورت کلی قابل طبقه بندی است.

۱. شرح و تبیین بخش‌هایی از کلام علی علیه السلام و یا کلام عبده که این بخش بیانگر گونه‌های تفسیری و تعلیقی کاشف الغطاء است.

۲. نقد گفتار شارحان که در دو اشکال اساسی عصبیت شارحان و خروج بی دلیل از دلالت ظاهری کلام قابل بررسی است.

۲. گونه شناسی تعلیق‌های کاشف الغطاء بر شرح نهج البلاغه «محمدعبد».

تعلیق‌های کاشف الغطاء علاوه بر جنبه‌های بلاغی و زیبایی شناختی به دلالت مضمونی کلام نیز توجه داشته است:

۲-۱- توجه به بلاغت نهج البلاغه

در نهج البلاغه حقایق و معانی متعالی در قالب و اسلوبی جذاب به مخاطب القا شده است، در نظر گرفتن عظمت و شکوه عبارات برای بیان واقعیات و حقایق، ما را به تحول و انقلاب فکری وامی دارد، دست اندرکاران نهج البلاغه نوعاً سبک بیانی و قالب گفتاری علی علیه السلام را بی نظیر دانسته و حیرت و شگفتی خود را کتمان نکرده‌اند. سید رضی این کلام علی علیه السلام که می‌فرماید «وإن الغایه امامکم» (خطبه ۲۱)، را خارق العاده دانسته و در آثار خود بارها آن را تکرار کرده است حتی در قالب شعر نیز آورده است.

لقد رمت أن أسعی خفيفاً إذا شئتُم تلحقوا فتخففوا إلى العلی
کاشف الغطاء در تأیید اعجازآمیز بودن گفتار علی علیه السلام بر علّو و برتری کلام آن

۱. رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مقاله آل کاشف الغطاء؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۱۲/۱-۶۱۹.

حضرت تأکید کرده و معتقد است سید رضی نتوانسته در قالب شعر زیبایی کلام امام را منعکس کند و تعابیر او با آنچه در بیان حضرت آمده، فاصله زیادی دارد! و نیز سیدرضی ذیل عبارت فما عدا فیما بدا چه شد که بر من تاختی؟ (خطبه ۳۱) آنرا بی نظیر خوانده و کاشف الغطاء در تأیید گفتارش می‌نویسد:

کلامی بلند مرتبه‌تر، برتر، و والاتر و گران‌قدرتر از آن یافت نمی‌شود، اگر در این عبارت تأمل و تفکر کنی جز حیرت و سرگردانی بهره‌ای نخواهی داشت زیرا دقائق و ظرافت‌های بلاغی این کلام به حلی است که شمارش آن را در این مجال نمی‌گنجد.

بدین ترتیب جا داشت حضرت علی علیه السلام در مثل چنین کلامی دعوت به تحدی کند^۱ اما شخصیت الهی و اخلاق قدسی آن حضرت خود را محو در اعجاز الهی دانسته و خود را بشری در مقابل خالق بی‌منتها می‌داند.^۲

حال اگر بلاغت را رسایی گفتار و تطابق آن با موقعیت و شرایط بیرونی بدانیم که چنین هم هست، این صورت بلاغت نهج البلاغه، رکن اساسی این کتاب بزرگ به شمار می‌آید زیرا حقایقی که علی علیه السلام مطرح کرده است مربوط به همه جوامع بشری است و شرایط و موقعیت‌های خاص آن را محدود و محصور نمی‌کند.^۳

شاید به همین جهت است که شارحان نسبت به سخنانی که مربوط به شرایط خاص بیان شده است، اظهار نظر کرده و آنها را بر شرایط عصر تطبیق داده‌اند آنجا که می‌فرماید:

«فویل لك يا بصره عند ذلك من جيش من نعم الله لاهج له ولا حس» (خطبه ۱۰۲)

این هنگام وای بر تو، ای بصره! از سپاهی که بلاست و نمونه‌ای از کیفر خداست، نه گردی انگیزد و نه بانگی دارد.

کاشف الغطاء اشاره کلام را با توجه به مقتضیات عصر خود دانسته و می‌گوید:

احتمالاً حادثه تلخی که سال ۱۳۳۳ق، در بصره رخ داده و این منطقه مستعمره

۱. تعلیق شماره ۴

۲. تعلیق شماره ۸

۳. مصاحبه با علامه جعفری، فصلنامه پژوهشی و اطلاع رسانی نهج البلاغه، ش ۱، ص ۶۰.

انگلیس شده است، گفتار حضرت به این بلیه و حادثه ناگوار اشاره دارد.^۱ به هر حال فراتاریخی بودن نهج البلاغه وجه ممتازی برای آن به شمار می‌آید و بنا به اعتقاد برخی از نویسندگان، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه در کنار چندبعدی بودن آن سبب شده سخن آن حضرت قریب به حدّ اعجاز شود به همین دلیل گفتار علی (ع) حدود وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته است و درباره‌اش گفته‌اند: فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق، و پس از چهارده قرن برای شنونده امروز همان لطف و گیرندگی و جذابیت را دارد که برای مردم آن روز داشته است.

۲-۲- توجه به سیاق

سیاق عبارت از نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود، واژه‌ها و جمله‌ها ابزاری هستند که گوینده به وسیله آنها مقاصد و مطالب خود را به دیگران می‌فهماند، پس در فهم مفاد آنها باید دید که گوینده چه معنایی را قصد کرده است؛ زیرا گرچه نمی‌توان از هر لفظی هر معنایی را قصد نمود و آنرا برای افاده هر مطلبی به کار گرفت، ولی در بین معانی مختلفی که امکان استعمال الفاظ در آنها به نحو حقیقت یا مجاز وجود دارد، باید دید گوینده کدام یک از آنها را قصد کرده است و با توجه به اینکه گوینده، عاقل و آشنا به قواعد محاوره است، هرگز از کلمات و جمله‌هایی که به کار می‌برد، معانی متناقض و متضاد و ناهماهنگ و نامتناسب را اراده نمی‌کند و در نتیجه معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌های وی، امور متناسب و هماهنگ است.^۲

سیاق به شکل‌های مختلفی می‌تواند در شرح و تبیین گفتار نقش داشته باشد، در اینجا به چند نمونه از نقش‌های مختلف آن در تعلیق‌های کاشف الغطاء اشاره می‌شود.

۱. تعلیق شماره ۲۹ (خطبه: ۱۰۰، شرح محمد عبده)

۲. رک بابایی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۱۹-۱۲۳.

۱-۲-۲- تعیین مرجع ضمیر

گاهی شارح، مرجع و روی سخن یک عبارت را با توجه به سیاق گفتار تعیین می‌کند، ضمن خطبه‌ای حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«من اقل منها استکثر ممّا یومنه و من استکثر منها استکثر ممّا یوبقه» (خطبه ۱۱۱).

از کسی که از دنیا کمتر بهره دارد، از آنچه موجب ایمنی اوست بیشتر دارد و آنکه از دنیا نصیب بیشتر گیرد از آنچه موجب هلاک اوست بیشتر گرفته.

کاشف الغطاء در تعیین ضمیرها در اقل منها و استکثر منها دو احتمال ذکر می‌کند:

۱. ضمیر اقل منها به تقوی برگردد و ضمیر استکثر به دنیا برگردد.

۲. احتمال دیگر آن است که مرجع هر دو ضمیر، دنیا باشد.

وی احتمال نخست را نمی‌پذیرد چون وحدت سیاق کلام به هم می‌ریزد و با توجه به پیوند معنایی عبارات احتمال دوم را صحیح‌تر دانسته و بر مبنای تمسک به سیاق عبارات، مرجع هر دو ضمیر را دنیا می‌داند.^۱

۲-۲-۲- تعیین معنای مقصود

دلالت الفاظ بر معنای مورد نظر ممکن است از وضوح و روشنی کافی برخوردار نبوده و همین امر سبب شود برداشت‌های مختلفی از آن صورت گیرد، توجه به سیاق کلام می‌تواند مخاطب را به معنای مقصود نزدیک سازد، کاشف الغطاء با توجه به همین اصل، به تعیین معنای مقصود پرداخته است.

«و احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه و یکره لعامه المسلمین» (نامه ۶۹).

و از کاری دوری کن که کننده آن را بر خود روا دارد و از دیگر مسلمانان ناپسند شمارد.

کلام حضرت به دو وجه معنا شده است:

۱. ابن ابی الحدید گفتار حضرت را شباهت سازی کرده و این بیت شعر را بیان مقصود حضرت می‌داند.

لا تته عن خلق و تأنی مثله عار علیک اذا فعلت عظیم

۱. تعلیق شماره ۳۳ (خطبه ۱۰۹ شرح محمد عبده)

۲. ابن میثم معنای گفتار را چنین آورده است: هر آنچه برای خویشتن می‌خواهی برای مردم بخواه و ناخوشایند بدان آنچه را بر خویشتن ناخوشایند می‌دانی. کاشف الغطاء پس از بیان وجوه معنایی یاد شده خاطر نشان می‌سازد که بین این دو معنا فاصله زیادی است اما وجه نخست به سیاق گفتار نزدیک‌تر است در حالی که برداشت ابن میثم تناسبی با کلام حضرت ندارد.^۱

۳-۲-۲- ردّ برداشت شارح

عدم توجه به مناسبت گفتار سبب می‌شود برداشت صحیحی از کلام صورت نگیرد و در شرح و تبیین معنای کلام دچار اشتباه شود. حضرت علی علیه السلام در بیانی فرموده است: «الیوم النطق لکم العجماء ذات الیسان» (خطبه ۴)

این عبارت ضرب المثلی است به این معنا که امروز گنگ را برای شما به سخن در می‌آورم.^۲ محمد عبده واژه عجماء را اشاره به رموز و اشارات کلام دانسته است. کاشف الغطاء با ملاحظه سیاق کلام در بیان مفصلی مقصود گفتار را یادآور شده است:

مراد به عجماء، امور و حوادث پیچیده‌ای است که بر مردم مخفی مانده مانند مقابله و جنگ ناکثین، قاسطین و مارقین و نیز جریان حکمیت و مانند آن، که (به دلیل عاجز ماندن از درک حقیقت آن)، بر حضرت علی علیه السلام خرده گرفتند و هر کس به نوعی جریان‌ها را تفسیر و تعبیر کرد.

حضرت علی علیه السلام تعبیر استعاری عجماء را برای همین جریان‌ها به کار برده است، عجماء در لغت، چارپایی است که قوه نطق و گفتار ندارد، البته این حوادث در ظرف زمانی خود بر مردم روشن و آشکار بوده و فقط برای افراد بیمار دل شبهه آلود بوده است لذا آن حضرت می‌فرماید: با بررسی عوامل و اسباب این حوادث، آنها را روشن خواهم ساخت هر چند فی نفسه این جریان‌ها برای اهل خرد روشن و آشکار است.

۱. تعلیق شماره ۲۱

۲. رک نهج البلاغه ترجمه شهیدی

کاشف الغطاء در پایان شرح خود گوشزد می‌کند که آنچه را شارح (محمدعبد)، در معنای عجماء آورد با سیاق کلام تناسب ندارد و قابل پذیرش نیست.^۱

در جایی حضرت می‌فرماید: «ما کذب المبلغ و لاجهل السامع» (خطبه ۱۰۱)، رساننده خبر دروغ نگفته و شنونده نادان نبوده.

ابن ابی الحدید می‌گوید: مقصود از مبلغ و مسامع (هر دو)، حضرت علی علیه السلام است اما کاشف الغطاء با تمسک به ظاهر سیاق و مناسب کلام این معنا را نپذیرفته است زیرا با اندک تأملی در معنای گفتار می‌توان فهمید که مقصود از مبلغ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و منظور از سامع خود حضرت می‌باشد،^۲ و در گفتار دیگری از حضرت که فرموده: «مَنْ أَمِنَ الزَّمانَ خاتَمَهُ وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهانتَهُ» (نامه ۳۱).

محمد عبده مقصود عبارت را در این جمله خلاصه می‌کند که هر کس از هر چیزی بترسد بر او مسلط می‌شود، کاشف الغطاء این تعبیر را مناسب کلام حضرت نمی‌داند و می‌گوید:

منظور این است که انسان از لغزش‌های زمان ایمن نیست پس نباید خود را ایمن بداند و شخص دوراندیش دائماً مراقب این لغزش‌گاه‌هاست و هر کس زمانه را به اتکال طمأنینه آن بزرگ شمارد زمانه او را خوار می‌سازد.^۳

۳-۲- بیان معنای واژگان

یکی از راه‌های فهم کلام، پی بردن به معنای واژگان به کار رفته در آن گفتار است، کاشف الغطاء در تعلیقات خود هر جا به واژه‌ای مواجه شده که دلالت آن بر معنا دچار ابهام بوده است به تبیین معنای واژه پرداخته است.

«ألا و إن الشیطان قد ذمّر حزبه و استجلب جَلْبَهُ» (خطبه ۲۲)، همانا شیطان یارانش را برانگیزانده و لشکر خویش را از هر سو فرا خوانده.

کاشف الغطاء در بیان معنای ذمر می‌نویسد: اصل این واژه با ذال معجمه (نقطه

۱. تعلیق شماره ۳

۲. تعلیق شماره ۲۸ (خطبه ۹۹ شرح محمد عبده)

۳. تعلیق شماره ۹

دار) به صورت مشدد و مخفف به معنای ترغیب و برانگیختن است و جلب به فتح لام به معنای ابر نازکی است که فاقد باران است.^۱

به نظر می‌رسد کاربرد جلب در این عبارت، کنایه است از اینکه لشکرکشی شیطان بی‌اثر و بی‌خاصیت است، توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرات در فهم معنای صحیح روایت اثرگذار است، از این رو اجمال آن سبب ایجاد اختلاف در درک و تفسیر حدیث می‌شود نمونه‌های ذیل اهمیت توجه به شکل واژه‌ها را نشان می‌دهد
 «أولستم أبناء القوم... تحتدون أمثلتهم و ترکیون قَدْتهم و تطوون جادَتهم» (خطبه ۸۳)،
 که پا جای پای آنان می‌گذارید و بر کاری که کردند سوارید و راهی را که رفتند می‌سپارید.

محمد عبده دربارهٔ واژه قَدّه می‌نویسد: قده به کسر (قاف) و تشدید (دال) یعنی طریقه و راه در این صورت عبارت ترکیون قَدْتهم از لحاظ معنایی با عبارت بعدی تفاوت نداشته و بیان کننده این معناست: همان راهی که رفتند می‌پیمایید پس هر چه به آنان رسید به شما هم می‌رسد.

اما کاشف الغطاء معنای یاد شده را در فرض اینکه قده به دال مهمله باشد، می‌پذیرد، اما احتمال دیگر آن است که قده به دال معجمه (نقطه دار) به معنای بن تیر (ریشه السهم) باشد و این احتمال با دلالت گفتار مناسب تر است زیرا هر یک از عبارات و ترکیون قَدْتهم و تطوون جادَتهم هر کدام معنای مستقلی دارد و حاصل کلام این است که شما در کار آنان برابرید و از راه منحرف نمی‌شوید.
 رجوع به منابع معتبر لغت و استناد به آنها برای بیان معنای واژگان امری رایج و متداول است، کاشف الغطاء نیز در جایی که شارح دچار لغزش شده با مراجعه به کتاب لغت، معنای صحیح لفظ را بیان می‌کند.

حضرت علی علیه السلام فرموده است: «وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ أَشْرَافُ» (نامه ۵۳)

آنان که طمعشان کمتر است (به کار بگمار)

ابن ابی الحدید می‌نویسد: اشراف به معنای الترقب إلى الامر المحبوب و نیز به

معنای حرص بر چیزی و ترس از دست دادن آن است، کاشف الغطاء معنای مذکور را نپذیرفته و آن را لازم معنا می‌داند و معنای اصلی اشراف عبارت از مکان عالی و مرتفع است لذا در قاموس المحيط، استشرف الشيء اینگونه معنا شده: دست خود را بالای چشم قرار داد و به سمت خورشید نگریست (سایبان کردن دست برای چشم)، بدین ترتیب اشراف به معنای حرص و ترس از دست دادن چیزی جزو لوازم بعید لفظ است.^۱ درباره دو نفر که از مال خدا دزدی کرده بودند (حکمت ۲۷۱)،

«أحدهما عبد من مال الله و الآخر من عروض الناس»: یکی از آن دو بنده بود از بیت المال مسلمین و دیگری در ملک مردمان.

محمد عبده عروض را جمع عرض به معنای کالا به جز طلا و نقره دانسته کاشف الغطاء این معنا را تکلف آمیز می‌داند و از اشتباه فاحشی که وی کرده اظهار شگفتی می‌کند زیرا در اکثر نسخه‌ها عرض بدون واو آمده و بحرانی می‌گوید: عرض الناس به معنای جزو مردم و از توده مردم است، براساس این معنا، مقصود کلام به طور صحیح برداشت می‌شود زیرا امام در این باره آن کس که بنده و برده بود حد جاری نکرد اما آن کس که آزاد بود و از توده مردم، حد بر او جاری شد. «و عونان علی العجز و الاود» (حکمت ۲۰۲).

(خطاب به طلحه و زبیر هنگام بیعت با آن حضرت)، و شما دو یارید به هنگام ناتوانی و به سختی درماندن.

عبده، اود را به معنای سختی شرایط و غیرقابل تحمل بودن شرایط دانسته است، کاشف الغطاء این معنا را برخلاف ظاهر می‌داند زیرا اود به معنای اعوجاج است یعنی در هر کاری که اعوجاج و انحراف پیش آید بر اصلاح آن از شما کمک می‌گیرم.^۲ پس از شناخت مفردات و بیان دلالت معنایی الفاظ، لازم است واژگان در قالب ترکیبی نیز تبیین شوند، از این رو کاشف الغطاء در تعلیق‌های خود به این نکته هم توجه نموده است، از جمله:

«اللهم اجمع بیننا و بینة فی برد العیش و قرار النعمة و منی الشهوات و اهواء

۱. تعلیق شماره ۱۴

۲. تعلیق شماره ۱۴

اللذات» (خطبه ۷۳)؛ بار خدایا ما و او (رسول الله) را فراهم آور در زندگانی خوش گوار، و نعمت پایدار و آرزوهای دلنشین و لذت‌های با خواهش دل قرین.

کاشف الغطاء با توجه به اینکه نوع اضافه را در این کلام وصفی می‌داند ترکیب‌های منی الشهوات و اهواء اللذات را اینگونه معنا می‌کند: شهواتی که انسان تمنای آن‌را دارد و لذت‌هایی که خواهان آن است.^۱

در مورد واژه ترکیب «عذب فرات» نیز کاشف الغطاء بحث کرده است، نظر فابصر و ذکر فاستکثر و ارتوی من عذب فرات (بنده خدا)، دیده و نیک نظر کرده، به یاد خدا بوده و کار بیشتر کرده و از آبی که شیرین است و خوشگوار سیر نوشیده

وی نظر محمد عبده را در مورد مترادف دانستن عذب و فرات، صحیح نمی‌داند و به قول پروردگار استناد می‌کند که فرمود: هذا عذب فرات، پیوند عذب و فرات اضافی نیست و به نظر می‌رسد معنای فرات، جاری بودن است.^۲

۴-۲- بیان معنای مقصود

گاهی گوینده از گفتار خود مطلبی را قصد می‌کند اما بنا به دلایلی از تصریح بدان مقصود صرف نظر کرده و آن‌را در قالبی ارائه می‌کند که نیاز به تبیین و شرح دارد، در کلام علی‌علیه با توجه به شرایط حاکم بر آن روزگار از این نمونه‌ها فراوان یافت می‌شود، در آنجا که می‌فرماید: «والله و لكنها لهجه غبتم عنها و لم تكونوا من اهلها» (خطبه ۷۱)، سوگند به خدا لکن آنچه می‌گویم سخنی است که از دانستن معنی آن به‌دورید که شایستگی فهم آن ندارید. کاشف الغطاء کلام حضرت را شرح کرده و می‌نویسد:

مقصود حضرت آن است که دسیسه‌ها و شبهه‌هایی که منافقان مانند اشعث، مغیره و اشعری در میان شما می‌پراکنند؛ شما آن‌را درک نمی‌کنید من به شما می‌گویم که آنها کافر و فاجرند اما شما به دلیل عدم بصیرت آنان‌را جزو اصحاب می‌دانید.^۳

۱. تعلیق شماره ۱۴ (خطبه ۷۰ شرح محمد عبده)

۲. تعلیق شماره ۲۱ (خطبه ۸۵ شرح محمد عبده)

۳. تعلیق شماره ۱۳ (خطبه ۶۹ شرح محمد عبده)

و این گفتار ابن بنی امیه لیفوقوننی تراث محمده تفویقاً (خطبه ۷۷)، فرزندان امیه میراث محمد ﷺ را اندک اندک به من می‌رسانند چنان‌که شتر بچه را اندک اندک به من می‌رسانند یا چنان‌که شتر بچه را اندک اندک شیر بنوشانند.

شاید مقصود از بنی امیه، ایام خلافت عثمان باشد و اموالی که به مهاجران و انصار پرداخت می‌شده است اما آنچه به علی علیه السلام داده می‌شد کمتر از اموالی بود که به مروان و ولید فاسق پرداخت می‌شد، روشن است که شکایت حضرت علی علیه السلام نسبت به مصرف نابجا و بی رویه بیت المال است.^۱

و نَظَمَ بِلاَ تَعْلِیقٍ رِقَواتِ فُرَجِها، و لا حَمَّ صَدوَعِ انفراجِها و وِشَحَ بَینِها و بَینَ أَزواجِها (خطبه ۹۱)، (در آفرینش آسمان) گشادگی و پستی و بلندی‌ها را منظم کرد و شکاف‌های آن را به هم آورد و هر یک را با آنچه جفت آن بود، پیوند نمود.

کاشف الغطاء اشاره کلام را به پیوند خاص کرات فلکی دانسته که چرخش هر ستاره‌ای در مدارش را بیان می‌کند که اندکی از مدار خود خارج نمی‌شود و هر یک از کرات آسمانی ربط و پیوندی با سایر کرات دارد و از آن تجاوز نمی‌کند و به آن قوه جاذبه و دافعه گویند.^۲

«و إن لسان المؤمن من وراء قلبه و إن قلب المنافق من وراء لسانه» (خطبه ۱۷۶): همانا زبان مرد با ایمان در پس دل اوست و دل منافق از پس زبان اوست.

محمد عبده در شرح کلام می‌گوید:

«زبان مؤمن تابع اعتقادش است و تنها چیزی را به زبان می‌آورد که بدان عقیده دارد، منافق هم برای رسیدن به مقصد خبیث خود زبان می‌گشاید لذا سعی می‌کند آنچه را گفته به خاطر بسپارد و فراموش نکند اما در مواردی قلب و زبان او همراه نیست لذا قلبش تابع زبانش می‌شود».

کاشف الغطاء این بخش از گفتار محمد عبده که می‌گوید زبان منافق تابع قلبش است تا با آن مخالفت نکند را تکلف آمیز دانسته و خود بر بیان مقصود حضرت پرداخته است.

۱. تعلیق شماره ۱۶ (خطبه ۷۵ شرح محمد عبده)

۲. تعلیق شماره ۲۴ (خطبه ۸۹ شرح محمد عبده)

«استعانت قلب دانسته نمی‌شود مگر به استعانت زبان و هر کس که ملتزم به راست‌گویی، کلام طیب و گفتار استوار باشد بدانند که قلبش مستقیم و عقلش کامل است و اگر برعکس ملتزم به موارد یاد شده نباشد تالی آن فاسد است و این برداشت دقیقاً منطبق با تعبیر امام است»^۱

- «فقد قطعوا رحمی و سلبونی سلطان ابی امی» (نامه ۳۶)؛ (قریش) رشته پیوند مرا پاره نمود و حکومتی را که از آن فرزند مادرم بود از من ربود.

مقصود از ابن امی، رسول الله ﷺ است زیرا عبدالله پدر پیامبر ﷺ و ابوطالب پدر امیرالمؤمنین از فاطمه دختر عمرو بن عمران بن عائد بن مخزوم هست و گفته‌اند فاطمه بنت اسد مادر علی ﷺ رسول خدا را در کنار خود پروراند و پیامبر ﷺ درباره او فرمود: فاطمه پس از مادرم، مادر من است.^۲

- «إذا لم یکن ماترید فلا تبیل ما کنت» (حکمت ۶۹)؛ اگر آنکه خواهی نیستی باری بدان ننگر که کیستی.

عبده در بیان معنای کلام حضرت می‌نویسد: اگر از دست‌یابی به هدف ناتوانی به موقعیتی که داری رضایت بده و به همین مضمون است.

إذا لم تستطع شیاً فدعه و جاوزه الی ماتستطیع
کاشف الغطاء در استناد عبده به شعر مذکور اشکال گرفته^۳ که معنای شعر منطبق بر این گفتار علی ﷺ است:

«رحم الله امرء عرف قدره و لم یتعد طوره»

- «و لو اجبنی جبل لتهافت» (حکمت ۱۱۱)، اگر کوهی مرا دوست بدارد، درهم فرو ریزد.

عبده در بیان مقصود سخن گفته است:

«هر کس خاندان پیامبر را دوست بدارد باید دوستی خود را برای خدا خالص گرداند در این صورت دیگر دنیا مطلوب او نخواهد بود».

۱. تعلیق شماره ۵۶ (خطبه ۱۷۴ شرح محمد عبده)

۲. تعلیق شماره ۱۱

۳. تعلیق شماره ۶

کاشف الغطاء در تعلیق خود می‌نویسد: این معنا فی نفسه صحیح نیست زیرا دنیا نزد دوست داران اهل بیت یافت می‌شود همانطور که آخرت یافت می‌شود، نهایت اینکه آنان برای دنیا محب اهل بیت نیستند بلکه دوستی آنان به خاطر خداست، معنای دیگر گفتار آن است که اگر کوه مرا دوست داشته باشد از شدت علاقه به من ذوب می‌شود.^۱

۵-۲- توجه به نکات ادبی

پس از شناخت تک واژه‌ها و نیز توجه به قالب ترکیبی آنها باید به نقش کلمات در جمله توجه شود تا مفهوم عبارت به طور صحیح دریافت شود، موارد متعددی را می‌توان در تعلیقات کاشف الغطاء ملاحظه کرد که با لحاظ موقعیت کلمه و کلام به شرح و بیان معنا پرداخته است.

- «ازدحموا علی الحطام و تشاخوا علی الحرام» (خطبه ۱۴۳)؛ بر متاع ناچیز دنیا فراهم آمدند و برای به دست آوردن حرام یکدیگر را پس زدند.

این عبارات تتمه مطالب قبلی است که درباره ویژگی‌های قوم قریش برشمرد و فرمود: و اثروا عاجلاً... لذا جمله‌های این العقول... و این القلوب... جمله‌های معترضه است که در میان خصوصیات قوم جای گرفته است.^۲

- «أما وصیتی فالله لا تشركوا به شیئاً. و محمد ﷺ فلا تضیعوا سنته» (خطبه ۱۴۹)؛ اما وصیت من: خدا! چیزی را شریک او میارید و محمد! سنت او را ضایع مگذارید.

اعراب الله و محمد در عبارات مذکور بر دو وجه است:

۱. بنا بر نصب، هر یک مفعول فعل محذوف است، فالله وجدوه و محمد فاتبعوه.

۲. بنا بر رفع، هر یک مبتداست و جمله بعدش خبر آن است.^۳

- «فاته لا یدی لك بنقمته» (نامه ۵۳)؛ که کیفر او را بر نمی‌تابی

کاشف الغطاء در وجه اعراب یدی می‌نویسد: یدی منصوب است بنابر اینکه اسم لا باشد و اصل آن لایدین است که (ن) حذف گردیده است، ابن میثم بحرانی گفته (ن)

۱. تعلیق شماره ۱۰

۲. تعلیق شماره ۴۲ (خطبه ۱۴۲ شرح محمد عبده)

۳. تعلیق شماره ۴۵ (خطبه ۱۴۷ شرح محمد عبده)

بنابر اضافه یا کثرت استعمال حذف شده است و این مطلب خالی از وجه نیست، در نهایت کاشف الغطاء می‌گوید: اگر «یدی» بدون یا باشد (ید) اشکال برطرف می‌شود اما ظاهر همه نسخه‌ها این است که یاء ذکر شده است، البته کاشف الغطاء در مواردی هم با لحاظ جنبه‌های ادبی گفتار به شارحان اشکال گرفته و بیان آنها را نپذیرفته است. - «فقد اعذر الله الیکم بحجج مسفرة ظاهرة» (خطبه ۸۱)؛ خداوند با حجت‌های روشن و پدیدار راه عذر را بر شما بسته است.

محمد عبده عذر را به معنای أنصف و همزة أعذر را سلبی دانسته است أعذرت فلانا یعنی عذری برای او قرار نداده است، کاشف الغطاء همزة أعذر را سلبی نمی‌داند بلکه آن را ایجابی و اثباتی گرفته و می‌گوید:

أعذرتة یعنی عذرش را پذیرفته‌ای و حجتی را که برای دور ماندن از عقاب اقامه نموده، قبول کرده‌ای، اما أعذر وقتی با إلی به کار رود أعذرت الیه یعنی حجتی برایش نمانده تا بدان وسیله نفسش را از عقوبت حفظ نماید، پس معنای عبارت این است که خداوند با حجت‌های روشنی که در اختیار شما قرار داده (بر فرض مخالفت) دلیلی و حجتی برای دور ماندن از عقوبت ندارد.^۲

- «کل معاجل یسأل الانظار و کل مؤجل یتعلل بالتسویف» (حکمت ۲۸۵)؛ همگان را به شتاب خواهند و همگان مهلت جوینند.

بنابر نظر عبده، کل در عبارت کل معاجل... و کل مؤجل... مبتدأست و معاجل در عبارت نخست و مؤجل در عبارت بعدی خبر واقع شده‌اند.

کاشف الغطاء وجه صحیح‌تری را مطرح کرده و می‌گوید: قول درست‌تر آن است که کل معاجل و کل مؤجل مبتدأست و خبر مبتدای اول یسأل الانظار و خبر مبتدای دوم یتعلل بالتسویف باشد، معنای عبارت این است: معاجل به عقوبت می‌گوید: رب ارجعون لعلی اعمل صالحا و آن کس که خداوند به او مهلت داده، کاری نکرده و به تسویف تعلل می‌کند.^۳

۱. تعلیق شماره ۱۴

۲. تعلیق شماره ۱۷

۳. تعلیق شماره ۲۹

۳. نگاه انتقادی کاشف الغطاء به شارحان نهج البلاغه

اینک پس از بررسی گونه‌های مختلف تعلیق‌های کاشف الغطاء نوبت آن می‌رسد که به این سؤال پاسخ داده شود که کاشف الغطاء چه ایرادهای جدی متوجه شارحان نهج البلاغه یعنی ابن ابی الحدید و محمد عبده دانسته است؟ به طور کلی عصبیت شارحان و نیز حمل بر معنای خلاف ظاهر بدون دلالت دلیل از اشکال‌های عمده‌ای است که کاشف الغطاء بر شارحان نهج البلاغه وارد نموده است.

۱-۳- عصبیت شارحان

بهره‌مندی پژوهشگر از عقاید و آراء خاص گاه سبب می‌شود نسبت به بیان مقصود حقیقی حدیث طفره رفته و از بیان واقعیت صرف نظر کند، ابن ابی الحدید از جمله شارحان مفسران نهج البلاغه تلاش می‌کند با آزاداندیشی و به دور از تعصب سخنان حضرت علی علیه السلام را تبیین و تفسیر کند، در عین حال، گاهی تحت تأثیر اندیشه و گرایش مذهبی خود تفسیری را ارائه کرده که نه تنها مخاطب را به فهم مقصود نزدیک نمی‌کند بلکه فاصله زیادی بین درک مخاطب و هدف اصلی گفتار ایجاد می‌کند.

محمد عبده با الهام از ابن ابی الحدید کلام حضرت را که می‌فرماید: «فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي» (خطبه ۳۷)، اینگونه تفسیر می‌کند: این کلام بیان حال درونی حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است علی علیه السلام در مطالبه خود مأموریت یافته با رفیق و مدارا رفتار کند لذا به جهت امتثال فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت مدارا با ابوبکر و عمر و عثمان دست بیعت می‌دهد تا به پیمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بسته، پای بند باشد.

کاشف الغطاء این برداشت را ناصحیح دانسته و ریشه کلام محمد عبده را در بیان ابن ابی الحدید جستجو می‌کند و می‌گوید: عبده در بسیاری از مسائل از ابن ابی الحدید بهره برده و آراء وی را نقل می‌کند، اما برداشت ابن ابی الحدید در این باره و حمل کلام علی علیه السلام بر وجوه بعید به دلیل عصبیت و تعصب جاهلی است و بدین وسیله شارح تلاش می‌کند کلام حضرت را بر طبق مذهب و تفکر خود تفسیر کند تا

دلیلی بر درستی مذهبش بیابد،^۱ و نیز در گفتاری که حضرت علی علیه السلام به نقش محوری اعتقاد به ولایت پرداخته و می‌فرماید:

«فَرَبِّ دَائِبٍ مَضِیْعٍ وَ رَبِّ كَارِحٍ خَاسِرٍ» (خطبه ۱۲۹)؛ چه بسا کوشنده در کار تباه گردیده، و بسا رنج برده که زیان دیده.

محمد عبده می‌نویسد: واژه دائب به معنای کوشا و کارج یعنی کسی که با رنج و زحمت کوشش می‌کند و مقصود کسی است که نسبت به جمع آوری سرمایه دنیا تلاش می‌کند و به همین دلیل زیان دیده است، کاشف الغطاء بیان مقصود عبده را نپذیرفته و معتقد است: این عبارات ناظر به کسی است که در عبادت و کارهای شایسته مداومت دارد اما چون در پرتو ولایت این اعمال صورت نگرفته به تباهی می‌انجامد و ثمره و پاداش کارهایش را تضییع می‌کند.^۲

«و لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد انی لم ارِدْ علی الله و علی رسوله ساعه قط» (خطبه ۱۹۷)؛ از یاران محمد صلی الله علیه و آله آنانکه گنجور اسرارند می‌دانند که من لحظه‌ای معارض فرمان خدا و رسول او نبودم.

محمد عبده کلام حضرت را به گونه‌ای تفسیر کرده که ویژگی یاد شده درباره حضرت، ویژگی ممتازی نیست زیرا می‌گوید: مقصود آن است که من معارضه با احکام خدا و رسول نکردم و در احکام الهی با خدا و رسول مخالفت ننمودم، اما کاشف الغطاء این تبیین را نمی‌پسندد و می‌گوید: اکثر مسلمانان این ویژگی را داشتند و لذا صفت متمایزی برای حضرت علی علیه السلام به شمار نمی‌آید، مقصود حضرت آن است که هیچ گاه از امتثال اوامر و ترک نواهی تخلف ننموده‌ام و این حکایت از مرتبه عصمت امام علیه السلام دارد.^۳

و در ادامه همین خطبه که فرمود: و لقد سألت نفسه فی کفی فأمررتها علی وجهی، و نفس او در کف من روان شد آنرا بر چهره خویش کشیدم، محمدبن عبده به نقلی استناد کرده که می‌گوید: رسول خدا هنگام مرگ، خون از دهان بیرون آورد و علی علیه السلام

۱. تعلیق شماره ۱۰

۲. تعلیق شماره ۳۶ (خطبه ۱۲۷ شرح محمد عبده)

۳. خطبه ۱۹۵ شرح محمد عبده

آن خون را به خود مالید، کاشف الغطاء این گفته را مطابق ذوق و طبع نمی‌داند و معتقد است باید جمله را بر معنایی حمل کرد که با مقام نبوت و امامت متناسب باشد.^۱ در کنار موارد یاد شده می‌توان نمونه‌هایی از آزاد اندیشی و پرهیز از تعصب شارحان را نیز ملاحظه کرد آنجا که حضرت می‌فرماید:

«فانها فتنة عمياء مظلومة عمت خطتها»؛ فتنه‌ای است سردرگم و تار، حکومت آن بر همگان (خطبه ۹۳).

محمد عبده در شرح کلام به دور از تعصب یادآور می‌شود که خطّه (به ضم فاء) به معنای امر است که دامنه فتنه گسترش یافته اما بلیه و شر آن متوجه آل البیت شده است زیرا حق آنان را غصب کردند.

کاشف الغطاء در تأیید کلام عبده و شرح آن می‌نویسد: مقصود از خطّه، دائره است و بلیه‌ای است که در میان مسلمانان گسترده شده اما شدت آن بر مؤمنانی است که آنان را انکار می‌کنند مانند حجرین عدی و یارانش، و اینکه حضرت می‌فرماید: آن کس که فتنه را نیک بشناسد آزار آن به او رسد و آن کس که فتنه را نبیند از بلای آن رهایی یابد در حقیقت توصیف فتنه عمیاست (فتنه سردرگم و تار)، زیرا این نوع فتنه، عموم مردم به جز اندکی را از شناخت حق باز می‌دارد.^۲

۲-۳- خروج بی دلیل از دلالت ظاهری کلام

معمولاً که در فهم معنای گفتار به ظاهر سخن گوینده توجه می‌شود و موضوع اعتماد به ظواهر الفاظ و عبارات در فهم مقاصد متکلمان، یکی از بارزترین موارد قاعده کلی و بنای عقلایی است زیرا روش مردم در فهم و تفهیم مقاصدشان جز این نبوده است که به ظاهر گفتار گوینده توجه نموده، مقاصد و معانی کلام وی را از طریق دلالت‌های لفظی و ظاهر قراین موجود به دست می‌آورند به طوری که اگر گوینده برخلاف آنچه که بر طبق روش عقلایی فوق از گفتارش مفهوم باشد و مقصود و منظور

۱. همان

۲. تعلیق شماره ۲۵ (خطبه ۹۱ شرح محمد عبده)

دیگری اظهار نماید، آن را به منزله تکذیب کلام سابق منظور می‌نمایند.^۱ بر این اساس حجیت ظواهر الفاظ، یکی از اصول پذیرفته شده‌ای است که مبتنی بر سیره عقلاست. کاشف الغطاء نیز در تفسیر کلام علی (علیه السلام) به این اصل توجه داشته و بدون دلیل از ظواهر الفاظ دست برنداشته است، از این رو در مواردی به شارحان نهج البلاغه ایراد گرفته که چرا در تفسیر و تبیین کلام علی (علیه السلام) بی دلیل دلالت ظاهری لفظ را لحاظ نکرده‌اید از جمله: «و من کمال الأضحیه استشراف أذنها و سلامه عینها» (خطبه ۵۳)، محمد عبده معنای عبارت را چنین آورده: گوش‌ها را نیک بنگرید تا بریده یا شکافته نباشد.

کاشف الغطاء استشراف اذنها را تعبیر کنایی دانسته زیرا استشراف به معنای «طلب طول اذنها» است و این کنایه از سلامت گوش و بریده نبودن آن است به این قرینه که سلامه عینها نیز بر آن عطف شده است، در تأیید این معنا به کلام لسان العرب و ابن ابی الحدید هم استناد می‌کند، سپس نتیجه می‌گیرد که عبده در بیان معنای عبارت گرفتار اشتباه شده و آن را از معنای ظاهری خود خارج نموده است؛ لذا کلامی که در اوج فصاحت ایراد شده فصاحتش را ساقط نموده زیرا استشراف را بر مضاف الیه عطف نموده است.^۲ در نامه حضرت به اهالی مصر آنگاه که مالک اشتر را برای حکومت بدانجا فرستاد، آمده است:

«ولا أنهم منحوه عنی من بعده فما راعنی الا إتيال الناس علی فلان یبایعونه» (نامه ۶۲)، به خاطر نمی‌رسید که عرب خلافت را پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خاندان او برآرد یا مرا پس از وی از عهده دار شدن آن بازدارد و چیزی مرا نگران نکرد جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و بیعت کردن با او، محمد عبده کلام حضرت را به خلافت خلیف، سوم ربط داده است اما کاشف الغطاء این معنا را برخلاف ظاهر دانسته زیرا روشن است که مقصود خلیفه اول است شاهد این معنا جمله و لا أنهم منحوه عنی من بعده است که ناظر به آغاز جریان خلافت است نه ادامه آن، و جمله فما راعنی الا إتيال الناس، هم مؤید این گفتار است چون بیعت با عثمان قبل از شتافتن مردم، در مجلس

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی روشهای تفسیر قرآن، ص ۳۵۲.

۲. تعلیق شماره ۱۲

شورا انجام شد اما جریان سقیفه ناگهانی بود و علی علیه السلام نسبت به نقشه و برنامه آنان بی اطلاع بود،^۱ و در جای دیگر حضرت می‌فرماید: وَلَا تَمْتَنِي الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّهِ وَثِقِ (نامه ۶۹)، و آرزوی مرگ نکن جز که بدانی از تبعات مرگ رستن توانی.

محمد عبده در بیان معنای عبارت می‌نویسد: یعنی تقدم مرگ را خواهش مکن مگر اینکه بدانی غایت و مقصد برتر از بذل روح است.

کاشف الغطاء: این تفسیر بی حاصل و خلاف ظاهر است و کلام آن‌قدر واضح است که نیاز به بیان ندارد^۲ و بیانگر این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ...﴾ (جمعه ۶).

نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش روش‌شناسانه تعلیق‌های کاشف الغطاء بر شرح نهج البلاغه (محمد عبده) به شرح ذیل است:

۱. در پرتو مطالعه روش شناختی اثر کاشف الغطاء زوایای مختلف فکری وی 'شناسایی و معرفی شد.
۲. گونه‌شناسی تعلیق‌های کاشف الغطاء گویای این حقیقت است که از طرفی به زیبایی‌شناسی و جنبه‌های بلاغی کلام توجه داشته است، از طرف دیگر به سیاق و دلالت مضمونی کلام پرداخته است.
۳. نقش سیاق در تبیین گفتار و نیز تصحیح برداشت‌ها مورد عنایت کاشف الغطاء بوده است.
۴. رویکرد انتقادی کاشف الغطاء نسبت به برداشت شارحان به دلیل عصیتهای ناروا و نیز انصراف بدون دلیل از دلالت ظاهری سخن‌بیانگر آن است که کاشف الغطاء انصاف علمی را در تعلیق‌ها رعایت کرده است.

۱. تعلیق شماره ۱۵

۲. تعلیق شماره ۲۱

کتاب‌نامه

۱. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
۲. بابایی، علی اکبر و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، سازمان سمت، ۱۳۹۲.
۳. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۴. —، مصاحبه با استاد، فصلنامه پژوهشی اطلاع رسانی نهج البلاغه، شماره ۱، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۰.
۵. طهرانی، آغابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، المطبعة العلمیه، نجف، ۱۹۵۴.
۶. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، المطبعة الادبیة، بیروت، ۱۳۰۷.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
۸. کاشف الغطاء، محمدحسین، تعلیقات بر نهج البلاغه به شرح محمد عبده، تصحیح و تدوین، ابوالفضل والازاده، مجله سفینه، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴.
۹. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸.
۱۰. یوسفی اشکوری، حسن، آل کاشف الغطاء، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.

